

تأثیر آموزش خانواده در آموزش و حمایت از کودکان

در خانواده های آسیب دیده اجتماعی

رقیه حائیل گنجه

تعریف و تبیین موضوع یا مسئله :

خانواده اساسی ترین نهاد جامعه پذیر کردن کودکان بویژه در سالهای حساس اولیه زندگی است. خانواده تحت شرایط صحیح کودکان را آماده می سازد تا توانایی های بالقوه خود را شناسایی کنند و به عنوان افراد بالغ نقش های سودمندی را در جامعه بر عهده گیرند. کودکان در فرایند جامعه پذیری در خانواده امرونی والدین تقلید و همانند سازی را که از مهمترین شیوه های انتقال ارزش ها هنجارها و سننهای اجتماعی است یاد می گیرند. در حقیقت خانواده است که کودکان می آموزند که چه چیزی درست و چه چیزی غلط است و چه چیزی خوب و چه چیزی بد. (آسیب شناسی اجتماعی؛ ستوده: ۱۳۸۸؛ ۵۰). امروزه آسیب های اجتماعی به عنوان یک تهدید جدی سلامت کودکان و نوجوانان را با خطر مواجه ساخته است. رشد شهرنشینی، پیدایش جامعه توده وار یا گسترده، برخورد و تضاد میان هنجارها، از هم پاشیدگی روابط متقابل بین افراد، تأثیر گروه همسال و... توجه به آسیب های اجتماعی و فرهنگی را امری اجتناب ناپذیر ساخته است. اگرچه آسیب های اجتماعی و فرهنگی می تواند بسیار گسترده باشد لیکن می توان مسائلی از قبیل اعتیاد، فرار از خانه، خشونت، انزوای اجتماعی، ناهنجاری های رفتاری، سرقت و کودک آزاری را از جمله نتایج آسیب های اجتماعی عصر حاضر تلقی کرد. در جامعه امروز ما آسیب های اجتماعی و فرهنگی پشت درب منازل کمین کرده و هیچ خانواده ای از این مسئله مصون نیست. و تنها خانواده های منطقی هستند که از این آسیب ها در امانند. با توجه به ویژگی های نسل جوان امروز که شامل ریسک پذیر، جستجوگر برای تجربه های جدید، علاقه مند رفاه های مجازی، مسلط به تکنولوژی، خواهان نشاط و شادی است، الگوی مناسب رفتار والدین می تواند آیینی تمام قیدی برای کودکان ایجاد کند تا در گرداب آسیب های اجتماعی و فرهنگی گرفتار نشوند. هشدار نخبگان همواره بر این محور بوده که تمرکز بر رقابت های سیاسی می تواند سیاستمداران را از توجه به فرهنگ جامعه باز دارد و راه را برای پیدایش شهروندانی که از تعادل رفتاری خارج می شوند هموار کند که این نیز خود در آینده می تواند تهدیدی برای جامعه و نسل های آینده باشد. توجه به فرهنگ عمومی و ایجاد اعتماد در مردم نه تنها یک ضرورت که یک نیاز است و نمی توان بی آنکه فرهنگ جامعه را به استانداردهای مورد قبول ارتقاء داد، انتظار تعادل رفتاری در میان مردم را داشت. تصور می شود یک نوع عدم تناسب بخش هایی از جامعه در حال شکل گیری است که به یقین اثرات آن در سالهای بعد نمایان خواهد شد. بنابراین دستگاه های متصدی بررسی میزان تعیین شاخصهای مذکور - اگر وجود داشته باشند - باید به فکر حفظ و ارتقاء آموزه های فرهنگی در جامعه باشند و از رهگذر اتخاذ راهکارهای متعادل سازی جامعه و ارتقاء سلامت فرهنگی جامعه از گسترش رفتارهای نامتعادل جلوگیری کنند.

ضرورت و اهمیت تحقیق:

امروزه بحران آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی از بحران‌های عمده جهانی است که سایه شوم آن را بر تمامی جوامع انسانی افکنده است. این معضل اجتماعی از یک سو از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها و از سوی دیگر افزایش روزافزون جرم و جنایت را با خود به ارمغان آورده است. به طوری که این بحران (آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی) و شیوه‌های مواجهه با آن دل مشغولیهای فراوانی را برای قانون‌گذاران، برنامه‌ریزان و مجریان جامعه به وجود آورده است. با توجه به اینکه امروزه ریشه‌کن کردن آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی و پیشگیری آن بیشتر تبدیل به یک آرزو شده و انجام عملی آن مستلزم تلاش، تحقیق و متحمل مشکلات بسیار زیادی است، در این راستا مراکز علمی و پژوهشی وظیفه دارند با توجه به رسالت مهم آگاه‌سازی، مردم و مسئولین و آموزش خانواده را نسبت به عواقب این پدیده بیش از پیش رهنمون باشد. زبان علم گویاترین وسیله برای بیان حقایق در این زمینه است. از آنجا که کارکردهای علم و تبع آن وظایف پژوهشی علمی، فلسفی، شناختی یا کارکردی است، در نتیجه برای توجیه ضرورت هر پژوهشی علمی، باید استدلال کرد که آیا تحقیق موردنظر به ارتقاء دانش آدمیان در باب پدیده‌ای خاص از پدیده‌های اجتماعی می‌انجامد (هدف شناختی)؛ یا به تغییر و گسترش اندیشه، منطق و شیوه استدلال و قالب‌های اندیشیدن در باب پدیده‌ای خاص منجر می‌شود (هدف فلسفی)؛ یا اینکه محیط مادی و فیزیکی را دگرگون ساخته به ابزارسازی و بهسازی محیط و رفع حوائج آدمیان یاری می‌رساند (هدف کاربردی). گرچه باید اذعان داشت که تفکیک مذکور صرفاً از جهات روش شناختی مفید و قابل فرض است در غیر این صورت درعالم واقع، قائل شدن تمایز بین اهداف کاربردهای سه گانه علم، به سهولت امکان‌پذیر نیست (پیران، ۱۳۶۹: ۳۶). به عبارتی دیگر هر تحقیق علمی کم و بیش و با شدت و ضعف، مستقیم و غیر مستقیم دارای هر سه وظیفه است تحقیقات شناختی و فلسفی با واسطه و بی واسطه بر تحقیقات کاربردی اثر می‌گذارد و بر عکس، تحقیقات کاربردی زمینه تغییر دیدگاه‌ها و برداشت‌های رایج از جهان را فراهم می‌آورد و این شناخت مردم گسترده و عمیق‌تر می‌گردد.

با توجه به تلاش‌هایی که در آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته؛ متأسفانه پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی نه تنها مثمرتر نشده بلکه ابعاد آن گسترده‌تر نیز شده است. پایین آمدن سن (حتی در بین فرزندان)، هزینه اعتبارات هنگفت در زمینه‌ی آموزش خانواده در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی می‌خواهد. همگی مؤید اهمیت تحقیق در باب موضوع حاضر است. براساس اطلاعات موجود در دهه اخیر مطالعات که دارای آموزش خانواده در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی باشد انجام پذیرفته است. به همین دلیل پژوهش در این باب از اهمیت خاصی برخوردار است. تحقیق حاضر در پی افزایش دانش علمی و آموزش خانواده در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی است چرا که بایدهوای آموزش خانواده در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی را شناخت تا بتوان از این طریق چاره‌ای اندیشید در واقع همان گونه که بیماران جسمی به مراقبت و درمان نیازمند می‌باشند و درمان‌های جسمی و فیزیکی و علل آن به دست آمده باشد. معضل آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی (اعتیاد، سرقت، ارزشاهو و هنجارها و....) نیز حاکی از بیماری جامعه است پس باید با شناخت صحیح به درمان یا پیشگیری آن پرداخت.

اهداف طرح

هدف کلی: هدف پژوهش حاضر، آگاهی از تأثیر برنامه آموزش خانواده در تغییر نگرش والدین (پیشگیری) و کاهش آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی

اهداف فرعی:

- آگاهی و بینش صحیح والدین (خانواده) در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی.
- بررسی شیوه‌های تربیتی والدین (خانواده) در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی
- راهبرد عملی پیشگیری در عرصه مقابله با آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی.
- فراهم نمودن تمهیدات پیشگیرانه لازم برای کاهش آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی -
- بررسی پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی.

چارچوب نظری و عملی تحقیق:

نظریه های جامع شناختی: هرچند جامعه شناسان به آنچه زیست شناسان و روانکاوان در مورد علل آسیب های اجتماعی و فرهنگی (کجروی و سستی ارزشها و هنجارها) می گویند آگاهی دارند اما در واقع این عمل اجتماعی (social ACT) که هسته ای اصلی مبحث جامعه شناسی کجروی را تشکیل می دهد. تحلیل اجتماعی کجروی می بایست هم با توجه به فضای جامعه ای که عمل انحرافی در آن به وقوع پیوسته در چهار چوب روابط متقابل اجتماعی صورت پذیرد. ساخت اجتماعی که افراد در آن زندگی می کنند ممکن است در شرایطی انواع خاصی از رفتار را محکوم و در شرایط دیگر انجام این گونه اعمال را تشویق کند. آسیب های اجتماعی (اعتیاد سرقت طلاق و...) را به طوری منطقی باید در رابطه با این دیدگاه تبیین کرد. در این دیدگاه خصایص آسیب های اجتماعی و فرهنگی (اعتیاد سرقت طلاق و...) اعم از خانواده گروه های همسالان و شرایط جامعه در بر گیرنده آنها و پوشش تاریخی و ساختار سیاسی اقتصادی و فرهنگی جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. دیدگاه جامعه شناختی علت اصلی آسیب های اجتماعی را در جامعه و نهادهای آن (خانواده آموزش و پرورش و...) جستجو می کند. رویکردهای جامعه شناختی انحرافات را می توان به شش دسته «نظریه ای آنومی» «نظریه ای انتقال فرهنگی» «نظریه ای ترکیب کلودار و اوهلین» «نظریه های کنترل اجتماعی» «رویکرد مارکسیسم در انحرافات» و نظریه ای بر حسب تقسیم کرد.

نظریه آنومی: امیل دورکیم از اولین جامعه شناسانی است که تلاش کرد تحلیل جامعه شناختی درباره ی رفتارهای انحرافی ارائه دهد. وی مبنای تحلیل خود را پیرامون رفتار انحرافی به مفهوم آنومی (Anomi) استوار نمود. او این مفهوم را برای اشاره به این فرض به وجود آورد که در جوامع امروزی معیارها و هنجارهای سنتی بی آنکه توسط هنجارهای جدید جایگزین گردند تضعیف می شوند. آنومی یا بی هنجاری هنگامی وجود دارد که معیارهای روشنی برای راهنمایی رفتار در حوزه ی معین از زندگی اجتماعی وجود ندارند. در این شرایط به عقیده ی دورکیم مردم احساس از دست دادن حس جهت یابی و نگرانی می کنند بنابراین بی هنجاری یکی از عوامل اجتماعی است که به تمایل به خود کشی تأثیر می گذارد (کیدنز ۷۴۳: ۱۳۸۳). بنابر نظر دورکیم فرایندهای دگرگونی در جهان امروز آنچنان سریع و شدید است که موجب مشکلات اجتماعی عمده ای می گردد که وی آنها را مربوط می سازد بی هنجاری احساس بی هدفی یا بی مقصدی است که در نتیجه ی شرایط اجتماعی برانگیخته می شود. نظارتها و ضوابط اخلاقی سنتی که توسط مذهب فراهم می گردید در نتیجه ی پیشرفت اجتماعی امروزین تا اندازه ی زیادی از بین می روند و این سبب می شود بسیاری از افراد در جوامع امروزی احساس کنند که زندگی آنها فاقد معنی است (بیان: ۷۴۴).

«رابرت کی مرتن» (R.K. Merton): مرتن جامعه شناس آمریکایی از مفهوم بی هنجاری (Anomi) که برای نخستین بار توسط امیل دورکیم مطرح گردید برای پروراندن نظریه پر نفوذ و فراگیر درباره ی کجروی بهره گرفت. او از مفهوم آنومی که دورکیم برای تبیین خودکشی بکار برده بود در حد وسیع تری استفاده نمود و سعی کرد آن را درباره ی تحلیل دیگر رفتارهای انحرافی مورد استفاده قرار داد. مرتن معتقد است که دورکیم کوششی در جهت راهنمایی روشی مشخص برای انواع علائم آنومی نکرد. لذا او نظریه ی دورکیم را گسترش می دهد و در عین حال آنرا برای بررسی تجرب امکان پذیر می سازد. بدین ترتیب او آنومی را به ابعاد مختلف تجزیه می کند. «وی نه فقط با یک دید کلی به محدودیت های جامعه در تنظیم نیازها و آرزوهای افراد و گروه ها می نگرد (به طوری که در این نگرش به آنومی نه تنها به معنی از هم پاشیدگی هنجارهای کلی جامعه دیده می شود) بلکه بیش از هر چیز بهم خوردن رابطه بین اهداف از یک طرف و وسایل مشروع برای دستیابی به این اهداف را در نظر می گیریم» (رفیع پورا ۱۳۸۷: ۲۰). از نظر مرتن انحراف (آسیبها) در پی تفاوت بین انگیزه های اصلی منبعت از فرهنگ و امکانات تحقق این انگیزه ها بوجود می آید. از نظر وی آنومی یک آشفتگی و درهم شکستگی ساختار فرهنگی (of cultural structure Disintegratio) است. این وضعیت وقتی پیش می آید که بین اهداف و هنجارهای فرهنگی (نیازهای اجتماعی) و امکانات موجود در بستر هر قشر اجتماعی تفاوت فاحش وجود داشته است. «در یک فرهنگ جامعه پایدار یک تعادل بین اهداف اجتماعی فرهنگی و راههای پذیرفته شده از سوی عامه ی مردم برای دستیابی به آنها وجود دارد. آنومی وقتی شروع می شود که این رابطه ی متقابل بهم بخورد. مرتن مفهوم بی هنجاری را تحلیل کرده و به فشاری اطلاق می کند که وقتی هنجارهای پذیرفته شده با واقعیت

اجتماعی در ستیزند بر رفتار افراد وارد می آید» (کیدنپیشین: ۱۴۰). وی در تحلیل خود تأکید زیادی بر ساختار اجتماعی می کند به طوری که منشاء را در فرهنگ و ساختار اجتماعی (و نه در شکست های افراد معرف) جست و جو می کند او می گوید این جامعه است که از طریق شکاف و نارسایی بین اهداف مقبول خود و روش های مجاز رسیدن به آن اهداف فشار عظیمی را به عده ای از مردم تحمیل می کند و آن ها را به جای همنوایی به کجروی و ا می دارد (صدیق ۱۳۷۶: ۵۹). مرتن برای سنجش آنومی در یک تیپولوژی کلی مردم را از لحاظ واکنش هایشان در برابر فشارهای ساختاری به پنج دسته تقسیم می کند:

۱_ همنوایان (Conformists): مردمی که هم اهداف مقبول و هم وسایل مقبول رسیدن به آن اهداف را می پذیرند.

۲_ نوآوران (Innovators): مردمی که اهداف مقبول را پذیرفته اما جهت دست یابی به آن اهداف به ابزارهای غیر مقبول متوسل می شوند «این حالت از متداولترین انواع کجروی و هنجار شکنی است» و آسیب های اجتماعی و فرهنگی هم در اینجاست.

۳_ مناسک گرایان (Ritualists): مردمی که اهداف مقبول اجتماعی (expected goals Socially) را به زندگی خود مربوط نداشته و آن ها را کنار می گذارند اما هنوز اجباراً وسایل و ابزار مربوط را به کار می گیرند.

۴_ انزواگرایان (Retreatists): مردمی که به اهداف مقبول اجتماعی و به وسایل و ابزار رسیدن به آن ها اهمیت نداده و هر دو را رها می کنند و آوارگی و سرگردانی را شبیه خود می سازند.

۵_ شورشیان (Rebellionists): مردمی که هم اهداف مقبول اجتماعی و هم وسایل رسیدن به آن را طرد کرده اهداف دیگری را برای جامعه ی نوین و ابزار صحیح رسیدن به آن ها را معرفی می کنند. (بیان: ۶۰)

نظریه ی انتقال فرهنگی (Cultural transition theory): شاو ومکی (Maccy Shave) و «کلیفور شاو» و «هنری مک کی» از شاگردان مکتب شیکاگو و مهمترین نظریه پردازان در زمینه ی انتقال فرهنگی می باشد که منظم ترین و پرتأثیرترین کار تحقیقاتی پیرامون توضیح بزهکاری امریکا توسط آنان انجام شده است. آنان معتقدند که: در جامعه پذیری ارزش های انحرافی مشخصه بخش هایی از شهرهایی که دچار بی سازمانی و زوال و فسادند و در اینجاست که رسوم قراردادی نهادهای همسایگی و افکار عمومی که غالباً بر فرد اعمال کنترل می کنند غایب اند. در این حالت از بی سازمانی که کنترل و نظارت اجتماعی پایین است در طی زمان الگوهای بزهکاری مسلط می شوند و نگرش ها و رفتار افراد را که در این نواحی زندگی می کنند شکل می دهند. از این دیدگاه محل سکونت و ارزش های حاکم بر آن که از طریق انتقال فرهنگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود عامل اساسی ایجاد بزهکاری در مناطق خاص شهری می باشد و فرهنگ بزهکاری در این مناطق افراد بزهکار را بار می آورد. به طور کلی در کژرفتاری ناشی از نظام فرعی دانسته ها و باورها و گرایش هایی است که نوع خاص از کژرفتاری را در وضعیتی خاص مجاز مستحب یا واجب می دانند. این دانش ها و باورها و گرایش ها نخست در محیط فرهنگی وجود داشته و به درون شخصیت کجرو راه می یابد. بنابراین فرد کژرفتار نیز مانند افراد راست رفتار و درست کردار همگی فرزندان فرهنگ خود بوده و باورها و گرایش های خود را از محیط فرهنگی خویش فرا گرفته اند (اشرف، ۱۳۵۵: ۱۸۲). این نظریه بیشتر بر یادگیری فرهنگی که در طی آن اقتاده می شود استوار است و زمینه های رشد و پرورش شخصیت فرد را در نظر می گیرد و به ارتباط میان انواع رفتار انحرافی با معلومات و گرایش های فرد توجه می نماید. صاحب نظران در این حوزه چنین نتیجه می گرفتند که در مناطقی که نرخ بزهکاری بالاست جنایت کم و بیش به صورت جنبه هایی از زندگی اجتماعی در آمده است. به نظر آنان هنجارها و ارزش های بزهکاری از راه برخورد های فردی و گروهی منتقل می شوند. مهمترین عامل انتقال بزهکاری از هم پاشیدگی نظارت اجتماعی است لکن عامل اساسی در نظریه آنان همان انتقال فرهنگی است (همان: ۱۸۳). برای کاهش نرخ بزهکاری آنان جدایی تدریجی فرد از محیط معاشرت با گروههایی

که به هنجارهای متعارف جامعه عمل نمی کنند را عاملی برای تغییر فرد و رفع انحراف در رفتار وی می دانند. زیرا بدین ترتیب شخص منحرف ارزشها هنجارهای مقبول در جامعه را کسب می کند (همان: ۱۸۴).

نظریه‌ی هم‌نشینی افتراقی (association Differential): «ادوین ساترلند» تحت تأثیر نظریات شارو مک کی درباره‌ی چگونگی انتقال فرهنگی کجروی نظریه‌ی خود را ارائه کرده است. کلیفورد شاو و هنری مک کی با استفاده از مکتب جامعه‌شناسی شهری شیکاگو سعی داشتند انحراف (آسیب اجتماعی و فرهنگی) را در چهارچوب ساخت شهری تجزیه و تحلیل نمایند. آنان با تقسیم شهر شیکاگو به پنج ناحیه مراجعه به آمار بزهکاری نوجوانان در این نواحی دریافتند که میزان بزهکاری به ترتیب از مراکز تجاری به نقاط حاشیه‌ی شهر کاهش می‌یابد. مک کی و شاو در تبیین این موضوع دلایل ذیل را اقامه کردند: نقاط مرکزی شهر به دلیل تردد و جابه‌جایی زیاد جمعیت و ضعیف بودن کنترل اجتماعی نمی‌تواند از وضعیت یا ثباتی برخوردار باشد. لذا بی‌سازمانی در این محدوده‌ی شهر قابل ملاحظه است. اجتماعی نکته‌های دیگری که شاو و مک کی اشاره کردند این بود که میزان بزهکاری در این نواحی تقریباً ثابت بوده است. در صورتی که تغییرات مختلفی در منطقه بوجود آمده بود و گروه‌های قومی به این محل‌ها آمده یا از آن کوچ کرده بودند. محققان در تبیین این واقعه نتیجه گرفتند که کجروی به عنوان یک الگوی فرهنگی از نسلی به نسل دیگر انتقال یا منتقل می‌شوند (محسن تبریزی؛ ۱۳۸۳: ۱۰۰).

ساترلند رفتار بزهکارانه را ناشی از تماس با اشخاص در اثر فرایند یادگیری می‌داند که مخصوصاً از روابط شخصی در داخل یک گروه محدود نظیر خانواده مدرسه کوچ و محله تعلیم گرفته می‌شود. به نظر وی وسایل ارتباط جمعی نقش بالنسبه کمی در تکوین رفتار بزهکارانه دارند. از نظر وی رفتار انحرافی روانشناختی یا ارثی نیست بلکه مردم در مصاحبت و معاشرت با ناهمنوایان در طول یک جریان جامعه‌پذیری طغیان و تخطی از هنجارها را آموخته و بسوی رفتار انحرافی کشانده خواهند شد. هر کس در طول حیات خود از طریق پیوند و ارتباط با دیگران انگیزه‌ها گرایش‌ها و ارزش‌ها را فرا می‌گیرد. اما جهت خاص یادگیری و جامعه‌پذیری به سوی اطاعت از قوانین و یادار جهت سربچی از آن دارد بسته به این است که از چه کسی یاد می‌گیرد. اینکه پیوند با چه کسی ایجاد کرده تا حد زیادی تعیین کننده‌ی نحوه‌ی رفتار فرد خواهد بود. به عبارتی ارتباط با قانون شکنان و هنجار شکنان فرد را منحرف ساخته و عوامل تعدد شدت تواتر دوره نسبت تماس‌ها و سن افراد تماس گیرنده در این کار شدیداً تأثیرگذار است (همان ۱۰۱). ساترلند در سال ۱۹۶۶ در تألیف خود به نقد تئوری‌های جامعه‌شناختی جرم پرداخته است. ساترلند علیه نظریه‌ای که به رابطه‌ی معنادار بین جرم و فقر در طبقه‌ی پایین پرداخته بودند برخاست. وی اعتقاد داشت که قانون شکنی پدیده‌ای مربوط به طبقه‌ی کارگر نیست بلکه به صراحت می‌توان گفت که آمارهای رسمی تخلفات طبقه‌ی متوسط و بالا به دادگاه‌های جنایی و مراکز خاص به دلایل ارتکاب به جرم کاملاً غیر واقعی است چرا که جرایم آن‌ها عمدتاً از طریق مشاوره بانهادهای خصوصی حل و فصل می‌شود. لذا قانون شکنی نتیجه‌ی فقر و اجتماعی شدن ناقص یا نامناسب نبود بلکه در ارتباط با این عامل است که شخص با چه اشخاص دیگری محصور می‌شود. رفتارها و ارزش‌ها و توجیهات از راه پیوند با دیگران ایجاد می‌شوند. ساترلند معتقد است مردمی که مرتکب قانون شکنی می‌شوند مطمئناً نسبت به کسانی که مرتکب قانون شکنی نمی‌شوند ارتباط بیشتری با قانون شکنان دارند. او بر این عقیده است که چنین وضعیتی برای مردان و هم برای زنان وجود دارد تئوری ساترلند نقش مهمی را برای هم‌نشینی و مجالست قایل است. به عبارتی فرد زمانی بزهکار می‌شود که در اطراف او بزهکارانی وجود داشته باشند و با آنها ارتباط برقرار نمایند.

به نظر وی پروسه‌ی یادگیری ضرورتاً حاصل استقرار فرد در محیط اجتماعی منحرف و ارتباط فرد با آن است. تعیین مظلوف و نوع ارتباط بستگی کامل به سن تماس گیرنده دارد. برای مثال کسانی که در سنین نوجوانی به سر می‌برند نمی‌توانند وارد گروه‌های تبهکار و گانگستر شوند یا کمتر در طیف جرم‌های سازمان یافته قرار می‌گیرند. همچنین تعداد تماس شدت و دوره نقش مهمی در عمل یادگیری دارد هرچه تعداد تماس بیشتر باشد و ارتباطات از صمیمیت تراکم یافته و در فواصل زمانی طولانی برخوردار باشد فرد بیشتر در معرض یادگیری

قرار می‌گیرد. باین وجود این محیط اجتماعی سالم و محیط اجتماعی منحرف سازنده ی عملی خواهد بود که می‌تواند سالم و موافق با هنجارها و ارزش‌های عام باشد و می‌تواند بزهکارانه و مخالف با نگرش‌های مسلط در جامعه باشد (همان: ۱۰۲). ساترلند معتقد است زمانی که یادگیری صورت می‌گیرد وجوح ذیل به طور موجهی مطرح می‌شوند: ۱_ فنون ۲_ مسیرها سائقه‌ها و انگیزه‌ها ۳_ تعریف قانون شکن ۴_ تفاوت در شدت مدت و او لویت‌ها ۵_ ارتباط با الگوهای قانون شکن ۶_ نیاز فرد نمی‌تواند تبیین کننده ی هنجار شکنی او باشد زیرا رعایت قانون ترجمانی از همان نیازها و ارزش‌ها است.

بر اساس نظریه ی پیوند افتراقی ساترلند می‌توان استنتاج کرد:

۱_ بین خانواده ی سالم و شدت بزهکاری‌ها رابطه ی معکوس دارد.

۲_ بین گروه دوستان سالم و شدت بزهکاری‌ها رابطه ی معکوس وجود دارد.

۳_ هر چه ارتباط اعضای خانواده ی سالم از صمیمیت بیشتری برخوردار باشد امکان بروز رفتار انحرافی کمتر می‌شود.

۴_ رابطه ی بین زمان شدت تعداد تواتر تماس با انحراف معنی دار است (همان: ۱۰۳).

آلبرت کوهن (A.Khen): آلبرت کوهن با ترکیب از نظریه ی جامعه شناختی و روان شناختی به مطالعه‌ی کجروی جوانان پرداخته و سعی کرده است که علل اجتماعی و فرهنگی خاص که گروهی از جوانان را به رفتار بزهکارانه سوق می‌دهد توضیح دهد. نظریه کوهن بیشتر به نام نظریه خرده فرهنگی بزهکار (delinquent subcultural) معروف است. کوهن بر «نظریه ی ناهمبندی در اجزای سازمان اجتماعی» از دو جنبه انتقاد روا می‌دارد و می‌گوید «تحقیقات جدید نشان می‌دهد که زندگی در مناطق محروم و فقیر به هیچ وجه فاقد سازمان اجتماعی نیست و برعکس تصور کسانی که از زندگی اجتماعی این مناطق تصویر نامتنجانی و نابسامان ارایه می‌دهند شبکه‌ای از روابط غیررسمی میان کسانی که وضع فکری مشابهی دارند برقرار است... پاسخ دیگر کوهن به طرفداران نظریه‌ی همبستگی این است که اگر اجتماع محلی انجام کافی ندارد و کنترل موثر نمی‌تواند برای جلوگیری از بزهکاری جوانان به عمل آورد به این معنی نیست که عامل بزهکاری جوانان اجتماع محلی است بلکه به این معنی است که چون کنترل موثر اعمال نمی‌شود پس کجروی جوانان امکان بروز پیدا می‌کند.» (سخاوت. پیشین: ۷۷). به نظریه ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه برای افرادی که در موقعیت‌های متفاوت نظام اجتماعی مشکلاتی جهت سازگاری با نظام اجتماعی دارند و سبیل ایجاد می‌کند تا آنان به طور موثر یا غیر موثر به نوعی به همسازی با محیط دست یابند. اگر این وسایل سازگاری با محیط به وسیله ی معیارهای مقبول جامعه کافی نباشند افراد اهداف و وسایلی که زندگی را برایشان سهل تر می‌نماید را جایگزین آن‌ها می‌نمایند و این کار اگر به صورت فردی انجام شود به انزوای شخصی می‌انجامد. پس انتخاب رفتار انحرافی باید به صورت جمعی صورت گیرد «هنگامی که مشکل فرد کسب منزلت و حرمت شخصی بر اساس معیارهای متداول اجتماعی است که ارزش فرد با آن اندازه گیری می‌شود پاسخ فرد به وضعیت اجتماعی معتمد انتخاب و گزینش معیارهای تازه‌ای است که فرد به آسانی می‌تواند خود را با آن‌ها همساز کند. در صورتی که این معیارهای تازه مستلزم انحراف از معیارهای موجود اجتماعی باشد فرد انحراف از معیارهای موجود را به خود موجه می‌سازد. اما این مسأله اساسی است که فرد به تنهایی دست به چنین کاری بزند از دیگر جدا افتاده و به احتمال زیاد موفق نخواهد شد. بخصوص آنکه اگر در مسئله منزلت اجتماعی مطرح باشد فرد نیازمند پذیرش دیگران است. از این رو انتخاب کج رفتاری به عنوان یک راه حل باید جنبه‌ی دسته جمعی داشته باشد.» (اشرف پیش: ۱۸۷). کوهن معتقد است فرد زمانی که مورد قبول جامعه قرار نمی‌

گیرد سعی در ایجاد باندهای بزهکاری می نماید و بر اساس خرده فرهنگ موجود در این خرده گروه بدهکار رفتار های فرد مورد ارزیابی قرار می گیرد که موجبات تثبیت موقعیت فرد دست خود را در درون نظام اجتماعی تشخیص می دهند و ارزش های خاص خود را به وجود می آورند (کیدنز پیشین: ۱۴۲).

و این پاسخی است که از سوی افرادی که در ساختار اجتماعی دارای موقعیتی مساوی هستند و از سوی معیارها و ارزش های مقبول جامعه ای مثبت ارزیابی نمی شوند و این با ایجاد هنجارهای مخصوص به خود در درون باندهای بزهکاری و ارزش های خرده فرهنگ بزهکار به مقابله با طبقات متوسط دست می زنند. در نظر کوهن «پاره فرهنگ بزهکار در واقع پاسخ جمعی افرادی است که در ساخت موقعیت اجتماعی همسانی دارند و گزینش فرهنگ بزهکار به طور گروهی راه حلی است برای کسب منزلت و حرمت شخصی بر اساس معیارهایی که انجام آن ها امکان پذیر است» (اشرف پیش: ۱۸۷).

کوهن الگوهای بزهکاری را به شرح ذیل خلاصه می کند:

۱_ بزهکاری بدون انگیزه ی مادی مثلا دزدی گاهی ممکن است به منظور فروش کالاهای به سرقت رفته و کسب در آمد نباشد و صرفاً به منظور تخریب آن ها باشد .

۲_ کینه جویی، بدخواهی یا سوئ نیت. خرابکاری. لایبالی گریو بی عاری.

۳_ منفی بافی و نفی هنجار های اجتماعی.

۴_ لذت گرایی کوتاه مدت با ورود به دار و دسته ی بزهکار.

۵_ تغییر پذیری و بی ثباتی .

۶_ خود مختاری و استقلال گروهی (احمدی پیشین : ۴۰).

در مجموع می توان گفت کوهن روند جامعه پذیری و شخصیت فرد و تضاد آن با ارزش های موجود و مقبول جامعه را علل مهم در بروز رفتار انحرافی می داند و معتقد است که برای مقابله با انحراف در جامعه این گونه افراد باید مجدداً با ارزش های غیر عادی انحرافی و مورد پذیرش، جامعه پذیر شوند. تبیین کوهن از خرده فرهنگ جوانان بزهکار نتایج مهمی برای جامعه شناسی مسایل اجتماعی دارد. تمایل مردم جامعه بر آن است که تصور کنند آنچه پلیدی می نامیم و آنچه خوبی توصیف می کنیم ریشه در بخش های مختلف از جامعه دارد. به عبارتی دیگر به اعتقاد عوام (از کوزه همان تراود که در اوست) به نظر آن ها دو رفتار مختلف ممکن نیست ریشه ی واحدی داشته باشند (سخاوت پیشین: ۸۵). به عبارت دیگر آنچه جوان را به سوی خرده فرهنگ بزهکاری سوق می دهد مشکل کسب پایگاه اجتماعی است که در اصل ارزش های جامعه ی بهنجار برای جوان پدید می آورد وقتی جامعه انتظارات واحدی از جوانان دارد که توانایی های آن ها برای پاسخ یکسان نیست آنان می توانند پاسخ دهند در صورت رفتار و کسب آن معیارها را مانع ارتقای خود می بینند کج رفتار می شوند (همان: ۸۸).

تبیین های روان شناختی: تبیین های روان شناختی بر تفاوت های فردی اشخاص در شیوه ی تفکر و احساس درباره ی رفتار خویش تأکید دارند. تفاوت هایی که می تواند به شکل تفاوت هایی ظریف و جزئی در رفتار برخی افراد با افراد متعارف یا حتی در قالب اختلالات و خیم شخصیتی ظاهر شود و برخی افراد به سبب عللی مانند افزایش خشم و عصبانیت کمی وابستگی و تعلق خاطر به یک دیگر تمایل به خطر کردن

و لذت‌جویی با شدت بیشتری مستعد ارتکاب رفتارهای کجروانه سازد (ستوده پیشین: ۱۹۱). زنان برزّه معتادان را از نظر شخصیتی و روانی به معتادان با ساختار «روان نزن» «نروان پریش» و «افسرده حال» تقسیم‌بندی می‌کنند. اما به طور کلی تقسیم‌بندی دیگری وجود دارد که بیشتر روان‌شناسان پایبند آن هستند و آن تقسیم‌بندی شخصیت معتاد به «نوروتیک» «پسیکوتیک» و «سازمان نیافته» است. معتادان نوروتیک خود آزار و دیگر آزارند و دارای اختلال در روابط عاطفی و خانوادگی می‌باشند. از نظر روانی این افراد با مصاحبه و رویارویی نیز از طریق همدلی اعتماد و اطمینان بخشیدن به آن‌ها باید تحت درمان قرار گیرند. معتادان «پسیکوتیک» واقعیت‌گریز هستند. روان‌کاوی این گروه و کنترل پرخاشگری در آن‌ها بهترین راه درمان این گروه محسوب می‌گردد. معتادانی که دارای رفتار «سازمان نیافته» هستند قادر به برقراری ارتباط با واقعیت‌ها نیستند و ناکامی‌های خود را محصول محیط اجتماعی و خانوادگی دوران کودکی خود می‌دانند و بسیار خیال‌پذیر هستند. این گروه نیز از طریق روان‌کاوی فردی و گروهی تحت درمان قرار می‌گیرند.

می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه رشد روانی فرد به موازات رشد جسمی او انجام نگیرد و شخصیت فرد تکامل نیابد فرد در معرض و هجوم بیماری‌ها و اختلالات روانی قرار می‌گیرد و به فردی بی‌اراده تلقین‌پذیر و بی‌عاطفه تبدیل می‌شود. در این هنگام در معرض خطر کجروی و انحراف واقع می‌شود که اعتیاد به مواد مخدر یکی از این انحرافات می‌باشد. این گونه افراد به دلیل علایم تکوین شخصیت نمی‌توانند ارزش‌های اخلاقی را بپذیرند و به آسانی نمی‌توانند خود را با محیط سازش دهند. علاوه بر آن دچار مشکلات احساسی و عاطفی می‌گردند. در نتیجه زمینه‌ی مناسبی برای اعتیاد به مواد مخدر در چنین افرادی بوجود می‌آید. برای مثال افرادی عقب مانده‌ی ذهنی به دلیل اینکه خطر ناشی از اعتیاد را نمی‌دانند و شخصیت تلقین‌پذیری دارند تحت تأثیر تلقین دیگران و با هم‌نشینی افراد معتاد به طرف اعتیاد کشانده می‌شوند (داوری پیشین: ۴۸).

نحوه و مراحل اجرای طرح پیشنهادی

آموزش‌هایی که خانواده‌ها باید برای پیشگیری از آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی یاد بگیرند: ۱- تربیت دینی کودکان و نوجوانان را از همان ابتدای تولد ۲- مشاهده، پیگیری پیشرفت تحصیلی و ارزیابی فعالیت‌های آنها (فرزندان) ۳- همه افراد به طور طبیعی نواقص و

نقاط ضعفی دارند و نمی‌بایست کودکان و نوجوانان را به خاطر نقاط ضعف آنها سرزنش و تحقیر کرد. ۴- تربیت صحیح فرزندان و ترویج عادات مطلوب تربیتی در آنها باید عملاً اقدام کنند. ۵- همه افراد شخصیت مقاوم و مبارز ندارند که بتوانند هنگام بروز مشکلات با موفقیت عمل کنند و بحران‌های زندگی را به خوبی پشت سر بگذارند. بعضی از انسان‌ها در برابر موقعیت‌های استرس‌زا به شدت احساس درماندگی می‌کنند در چنین موقعیت‌هایی خانواده‌ی خوب و روابط عاطفی رضایت‌بخش می‌تواند تکیه‌گاه مطمئنی برای فرد باشد. ۶- خانواده باید الگوی مناسبی برای تربیت صحیح فرزندان خود انتخاب کنند. ۷- به نیازهای مختلف آنها از جمله نیاز به مهربانی و محبت، استقلال، کمال و خودشکوفایی، تشویق و قدردانی، امنیت و آسایش خاطر، احساس تعلق داشتن به گروه و احساس هویت توجه نمایند. ۸- فرزندان را به ورزش و فعالیت‌های بدنی تشویق کنند زیرا یکی از عوامل ایجاد عزت نفس و بهبود مناسبات اجتماعی و وضعیت روانی نوجوانان، ورزش و فعالیت‌های بدنی است. در این میان نقش مربیان با کارکردهای ویژه آن از قبیل تحکیم روابط اجتماعی اعضای خانواده از طریق آموزش خانواده می‌تواند مورد توجه مسئولان و برنامه‌ریزان فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد.

پیش‌بینی نتایج و کاربردهای عملی اجرای طرح:

خانواده قلب جامعه است و والدین از عوامل مهمی هستند که می‌توانند به نوجوان کمک کنند تا از عهده آن چه لازم است استقلال است برآید و به انسانی توانا، عزت نفس بالا متکی به خود و دارای تصویری مثبت از خویش تبدیل شود و توانمندی‌ها و قابلیت‌های خود را باور کند. به هر حال راهکار اساسی خانواده حل بحران، آگاهی جوانان است تا بتوانند قاطعانه به آسیب اجتماعی و فرهنگی (اعتیاد، سرقت، طلاق و...) «نه» بگویند. افزایش حضور والدین در منزل، تقویت ارتباط‌های عاطفی میان اعضای خانواده، توجه به ارزش‌های اخلاقی و معنوی در زندگی و اهمیت قائل شدن پدر و مادر برای مبانی اعتقادی، ارزشی و مذهبی کمک می‌کند. که جوان با بکارگیری راهکارهایی از جانب خانواده، بتواند سکان زندگی خویش را در میان دریای پرتلاطم جوانی به سلامت هدایت کند و به ساحل نجات و خوشبختی دست یابد. هر نوع کمبود عاطفی یا روابط آشفته در خانواده، فرد را به دنبال عامل تسکین‌دهنده می‌کشد و این خطر بزرگ به ویژه وقتی جدی تلقی می‌شود که گروه‌های سودجو و پلید، به آسانی در گوشه و کنار شهر به این فاجعه دامن می‌زنند. در خانواده ای امن، آرمش‌دهنده و اطمینان‌بخش، نوجوان می‌آموزد که هر خطری را نباید در زندگی تجربه کرد و می‌پذیرد که تحت هیچ شرایطی و حتی در اوج مشکلات، مواد مخدر دزدی و... را تجربه نکند؛ زیرا اینها (اعتیاد) هم‌زاد تمام تباهی‌ها، ویرانگر همه زیبایی‌ها و مولد تمام آسیب‌ها و مشکلات جسمی و روانی است و در نهایت از ارزش‌ها و هنجارها و رفتارهای سالم فرهنگی و اجتماعی برخوردار باشند.

منابع و مأخذ

— اسعدی؛ سید حسن؛ پیش‌گیری از اعتیاد (مواد مخدر، آسیب‌ها و راهبردها) انتشارات انجمن اولیا و مربیان؛ چاپ ۱۳۸۴

— توسلی، غلامعباس. جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران، انتشارات سمت. چاپ ۱۳۷۵.

- فرجاد، محمدحسین. اعتیاد. تهران: انتشارات بدر؛ چاپ دوم ۱۳۷۷.
- محسنی تبریزی، علیرضا. وندالیسم مبانی روانشناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و روانشناسی رفتار وندالیستی در مباحث آسیب‌شناسی و گذر رفتاری اجتماعی، تهران، انتشارات آن، چاپ ۱۳۸۳.
- ستوده، هدایت‌الله. «آسیب‌شناسی اجتماعی» (جامعه‌شناسی انحرافات) تهران انتشارات آوای نور چاپ چهارم ۱۳۷۶.
- ریتزر، جرج. نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر. ترجمه: محسن ثلاثی و دیگری. تهران: انتشارات نی. چاپ سوم: ۱۳۸۶.
- روانشناسی جوانان و نوجوانان: دکتر سیداحمد احمدی - انتشارات مشعل. چاپ ۱۳۷۷
- پیران، پرویز. «بررسی اعتیاد و بازپروری معتادان تهران»، انتشارات دفتر آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی کشور، انتشار دوم ۱۳۶۹
- صدیق سروسنایی، رحمت‌ا....؛ آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، ۱۳۸۳
- فرجاد، محمدحسین؛ آسیب‌شناسی کجروی اجتماعی، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۸۳
- دکتر دان دینک میر - دکتر گری. د.مکی؛ مترجم: رئیس دانا مجید، والدین مؤثر فرزند مسئول انتشارات رشد، ۱۳۸۳
- جهانگرد، یدا... نحوه رفتار والدین با فرزندان؛ انتشارات انجمن اولیا. مریان، ۱۳۷۳
- دکتر نوابی نژاد، شکوه، سه گفتار درباره راهنمایی و تربیت فرزندان؛ انتشارات انجمن اولیا. مریان، ۱۳۷۳